

تصمیمات قضائی

۱ - حقوقی

حکم شماره $\frac{۵۷۲}{۳۹/۲/۲۹}$ هیئت عمومی دیوانعالی کشور

گردش کار - شخصی در حالی فوت نموده که قروض زیادی داشته است عیال او که سرپرست صغارش هم بوده با تصرف دارائی متوفی از دادگاه بخش تهران تقاضای تحریر ترکه نموده و با گرفتن گواهی تقدیم دادخواست تحریر ترکه از آن دادگاه جریان پرونده های اجرائی طلبکاران را باستناد ماده ۲۱۹ قانون امور حسبی متوقف ساخته ولی عملاً در اجرای قرار تحریر ترکه بتعلل بر گذار و معوق نگاهداشته است.

بر اثر شکایت یکی از وکلای دیان رئیس دادگاه در زیر صورت مجلس اجرای قرار که حاکی است :

بمقتضا و اصرار طلبکاران بمحل اقامت معینه در دادخواست رفتیم دیدیم خانه خالی و کسی در آن سکونت ندارد نوشته است : قرار اجرا گردد و باعتبار آن پرونده های اجرائی مزبور بجریان افتاده ولی بعد از پنج ماه رئیس دادگاه تصمیم راجع بمختومه بودن پرونده ها لغو نموده و در نتیجه پرونده های اجرائی مجدداً توقیف شده است و چون رئیس دادگاه معتقد است که اگر مقتضای تحریر ترکه تقاضای خود را تعقیب ننمود دادگاه نمیتواند تقاضای او را ابطال نماید و بدین ترتیب حقوق طلبکاران در اثر درخواست تحریر ترکه و رکود آن تضییع میگردد تقاضا شده است طبق ماده ۴۳ قانون امور حسبی موضوع در هیئت عمومی دیوانعالی کشور مطرح و تکلیفی برای این موضوع تعیین گردد.

پرونده دادگاه بخش هم که حاوی جریان قضیه است حاکی است که آن دادگاه نیز تعیین تکلیف از طرف دیوانعالی کشور را طبق ماده ۴۳ فوق الذکر لازم دانسته است لذا .

جلسه هیئت عمومی دیوانعالی کشور مرکب از اعضاء شعب یازده گانه آن تشکیل گردید پس از طرح و قرائت گزارش پرونده مربوطه و مواد راجعه بآن از قانون امور حسبی با کسب نظر و عقیده آقای دادستان کل مبنی بر اینکه « عدم حضور متقاضیه تحریر ترکه مانع از رسیدگی و تحریر ترکه نیست » مشاوره نموده باتفاق آراء بشرح زیر رأی داده اند.

« نظر باینکه مطابق مفاد ماده ۱ قانون حسبی دادگاهها در امور حسبی مکلف اند که اقدام لازم را نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند و بدستور ماده ۱۴ قانون مزبور مبنی بر اینکه در امور حسبی دادرس باید هر گونه بازجوئی و اقدامی که برای اثبات قضیه لازم است

تصمیمات قضایی

بعمل آورد هر چند درخواستی از دادرسی نسبت بان اقدام نشده باشد و برابر ماده ۲۱۲ قانون فوق الذکر غیبت اشخاصیکه احضار شده‌اند مانع از تحریر ترکه خواهد بود. بنابراین مزبوره و عمومات قانون امور حسبی در موردیکه متقاضی تحریر ترکه (که از امور حسبی میباشد) با احضار دادرسی حاضر نشده و درخواست خود را هم کتباً اعلام ننماید دادگاه نمیتواند جریان پرونده را بعذر عدم حضور تقاضی کننده متوقف داشته یا آنرا از نوبت رسیدگی خارج نماید و بلکه باید هر اقدامیکه برای انجام امر و ختام کار لازم است اعمال و پرونده را تمام نماید. «

۲ - جزائی

حکم شماره هیئت عمومی دیوانعالی کشور

شخصی باتهام ارتکاب قتل عمدی مستنداً باقرار مشارالیه و گواهینامه پزشک و اظهارات مأمور جلب و گزارش اداره آگاهی و محتویات پرونده طبق ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی تحت تعقیب دادرسی شهرستان تهران در شعبه سوم دادگاه جنائی مرکز قرار گرفته باستناد مواد ۱۷۰ و ۴۳ و ۱۹۲ قانون مزبور با کثرت بده سال حبس با اعمال شاقه محکوم میگردد. مدعی خصوصی هم بخواسته یکصد هزار ریال ضرر و زیان دادخواست داده که بر اثر انصراف از تعقیب دعوی محکوم به سقوط دعوی میشود. محکوم علیه از این حکم فرجام خواسته شعبه هشتم دیوانعالی کشور باستناد اینکه دلیل توجه اتهام اقرار منتسب بمتهم در آگاهی و مرحله تحقیق است که بعداً در آگاهی و نزد بازپرس این اعتراف را معلول جهاتی دانسته است و اینکه در امور جزائی اقرار به تنهایی دلیل نداشته و طریقت برای کشف حقیقت دارد و در این خصوص قرائن و شواهد راجع بسپردن وجوهی از طرف غیر بمقتول و برده شدن وجوه مورد نظر توسط متهم و کیفیت مصرف آنها و رفتن شبانه بخانه های غیر متناسب و مراجعت و شرکت دیگری در این کار و منظم بودن وضعیت دکان و بدست نیامدن آلت جارحه و اسارات دیگری که مؤید صحت اقرار منتسب باو باشد در پرونده مشهود نیست و چون طبق اصل ۷۸ قانون اساسی احکام محاکم باید موجه و مدلل باشد و حکم بمیز عنه فاقد جهات استدلال است و ایجاب بینماید دانه تحقیق از هر جهت نسبت بکشف قاتل و انگیزه آن روشن شود حکم مزبور را نقض و رسیدگی بشعبه ۴ دادگاه استان تهران ارجاع شده است و دادگاه مزبور با انجام تشریفات دفتری و تشکیل جلسه مقدماتی و اعلام عدم مشاهده نقص در تحقیقات در جلسه علنی پنچ نفری با حضور متهم و وکیل او رسیدگی بعمل آورده پس از استماع مدافعات متهم و وکیل او و اظهار عقیده دادیار و آخرین دفاع متهم و اعلام پایان دادرسی با کثرت سه نفر باستناد ادله مشروح در حکم خود مجرمیت متهم را محرز و مشمول ماده ۱۷۰ دانسته با رعایت ماده ۴۴ و ۱۹۲ مرقوم او را بده سال حبس با اعمال شاقه محکوم بینماید محکوم علیه از این حکم فرجام خواسته موضوع در جلسه هیئت عمومی دیوانعالی کشور بریاست رئیس دیوان مزبور و کسب از ۳۴ نفر اعضاء یازده گانه آن مطرح و با کسب عقیده جناب آقای دادستان کل مبنی بر درخور ابرام بودن حکم مزبور بشرح ذیل :

تصمیمات قضائی

با توجه باظهارات اولیه در نزد مأمورین شهربانی مشعر بر آنکه در ساعت ۲۰ شب واقعه از سوراخ دکان قصابی خود که بدکان مقتول باز شده بود مشاهده مینماید شخصی مبلغ پانزده هزار تومان اسکناس دویست و یکصد ریالی آورده بمقتول داد و مقتول وجه مزبور را زیر پیشخوان دکان خود گذاشت من تصمیم گرفتم وجوه مزبور را تصرف و ساعت ۲۰ پس از رفتن آورنده پول دکان خود را بسته و کلید دکان خود را بر حسب معمول بقی مقتول که شبها در دکان خود میخوابید سپرده و چون دیدم سرقت وجه به تنهایی مقدور نخواهد بود نزد رفیق خود سیداکبر نجار که دکانش قدری پائین تر از دکان او میباشد رفته و موضوع را با او در میان گذاشتم بالاخره پس از مذاکره و قرارداد در ساعت ۲۴ بدکان مقتول رفته بعنوان خرید نبات در دکان را زدم مقتول در برابر بازکردن و فحاشی کرد هر دو وارد دکان شده و پولها را از تقی خواستیم مقتول جواب داد پولی ندارد در این موقع سیداکبر گلوی تقی را گرفت و با قند شکن که روی پیشخوان دکان موجود بود چند ضربه بسر و صورت و گردن و پای تقی وارد آورد.

و قند شکن را انداخت من قند شکن را برداشته چند ضربه دیگر به اعضای بدن تقی وارد آوردم و پس از افتادن تقی بزمین من جای پولها را به سیداکبر نشان دادم و سیداکبر پولها را برداشته با هم از دکان خارج شدیم و پس از تقسیم پول در خیابان شوش باتفاق به شهرنو و در آنجا از هم جدا شدیم سیداکبر بیک فاحشه خانه من هم بفاحشه خانه دیگری رفتم و تا صبح در آنجا مانده و شب هزار ریال بابت پول مشروب و غیره دادم و آدمم جلو دکان دیدم مأمورین مطلع شده اند رفتم کلید دکان را از دکان تقی از مأمورین گرفتم و رفتم.

و با احراز مراتب ذیل که مؤید اقرار متهم میباشد :

۱ - نظریه پزشک قانونی که پس از معاینه دقیق تصدیق کرده پارگی های عمیق و متعددی در سر و صورت دارد این پارگی همگی با آلت برنده نظیر تبر و تیشه ایجاد شده و پارگی سمت راست صورت فوق العاده عمیق به نحویکه پس از قطع عضلات و عروق این ناحیه استخوانهای صورت را نیز خورد کرده است و روی این اصل آلت برنده خیلی بزرگ و محکم باشد مانند تبر و در پشت گردن و سمت راست صورت و روی سر پارگی های دیگری وجود دارد و آثار ضرب و جرح و شکستگی و علائم خستگی و مسمومیت ندارد و علت مرگ شکستگی جمجمه و خون ریزی حاصله بر اثر اصابت آلت برنده تیزی مانند تبر میباشد.

۲ - اظهارات متهم با اینکه قبل از تحقیق از او جسدرا ندیده و جزئیات واقعه را از کسی نشنیده بوده در اولین تحقیقات جریان قتل را به نحوی بیان کرده با حقیقت واقعه و نظریه پزشک قانونی که کیفیت ارتکاب را در نظریه خود تشریح کرده مطابقت دارد.

۳ - در اولین روزیکه مأمورین از وقوع قضیه اطلاع حاصل کرده اند هم آقای بازپرس در صورت مجلس صریحاً تصدیق کرده آثار زد و خورد در دکان مشاهده نشده و هم همه چیز دکان بجای خود باقی و آثار دست خوردگی نداشته و تشریح شده تصور

تصمیمات قضائی

سرقت از اجناس دکان نمی‌رود و هم مأمورین کشف جرم این مراتب را تصدیق کرده‌اند با اینکه متهم از وضع دکان خبر نداشته بعد از اعتراف به کشتن تقی تصدیق کرده به اجناس دکان دست نزده و چیزی را جا بجا نکرده فقط از زیر پیشخوان پول را برداشته خارج شده در صورتیکه متهم دخالت در امر نداشته نبایستی اعترافات او را سایر قرائن و صورت مجلس تنظیمی تأیید نماید .

۴ - متهم بعد از وقوع قضیه بنا بر گزارش مأمورین آگاهی که تحقیقات بعدی آن مراتب را تأیید مینماید دکان خود را بسته و دیگر بآن حدود نرفته و متهم علت معقولی برای این اقدام خود بیان کرده .

۵ - در بادی امر که وضع دکان و کیفیت افتادن جسد مورد نظر مأمورین آگاهی قرار گرفته تصدیق شده کسیکه مرتکب این قتل گردیده آشنائی کامل با مقتول داشته و روی سابقه آشنائی با موافقت مقتول وارد دکان شده این مراتب مورد تأیید متهم قرار گرفته و در ضمن شرح آشنائی خود با مقتول و مراوده دوستانه با او گفته مقتول هر وقت غذائی تهیه میکرد مرا صدا میزد در خوردن غذا شرکت میکردیم کیفیت ورود خود را بطوریکه اشاره شد با استفاده از رابطه خود با متهم عمل کرده و درب دکان را وقتی متهم خود را معرفی نموده مقتول باز کرده و معقول بنظر نمیرسد پیرمرد ۶۰ ساله در حدود ساعت ۱۱ به بعد تا مراجعه کننده را نشناسد دکان خود را برای ناشناسی باز نماید و اظهارات متهم در این مورد قرینه قوی بر صحت اعترافات او است .

وبالآخره با قابل تجزیه بودن اقرار در امر جزائی حکم دیوانعالی جنائی درخور ابرام است (مشاوره نموده با کثرت آراء بشرح زیر رأی میدهند :

اعتراضات وکیل فرجامخواه مربوط بماهیت قضیه و اثبات بی گناهی متهم و خدشه بر تشخیص دادگاه در بزهکار شناختن نامبرده میباشد که در رسیدگی فرجامی مورد امان نظر نیست و چون از حیث رعایت اصول و قواعد دادرسی هم اشکالی که مستلزم نقض حکم فرجامخواسته باشد بنظر نمیرسد حکم مزبور ابرام میشود .

و احرم پیمان
هم را محرز و مشهور